

# مکنس حیس

۱۹ چکش تور

ریک ریوردان



یک

## می شه لطفاً این قدر بُز من رو نکشی؟

چیزی که یاد گرفتم، این بود: اگر شما با یک والکری<sup>۱</sup> به قهوه خوری بروید، آخر کار باید صورت حساب را خودتان پردازید و یک جنازه هم روی دستتان می ماند!

تقریباً شش هفته می شد که سمیرا العباس را ندیده بودم؛ به همین خاطر، وقتی یکهو تماس گرفت و گفت مسئلهی مرگ و زندگی درمیان است و باید باهم حرف بزنیم، بلافاصله دعوتش را قبول کردم.

(البته من قبلاً مُرده ام و مسئلهی مرگ و زندگی خیلی به من مربوط نمی شود؛ با این حال... سم<sup>۲</sup> نگران به نظر می رسید.)

وقتی به قهوه فروشی محل قرارمان در خیابان نیوبری رسیدم، سمیرا هنوز نیامده بود. قهوه فروشی مثل همیشه شلوغ بود و من هم توی صف ایستادم. چند ثانیه بعد، سم پروازکنان - به معنای واقعی کلمه! - وارد شد و از روی سر همه ی مشتری ها گذشت.

هیچ کس حتی به او نگاه هم نکرد. آدمیزادهای معمولی نمی توانند اتفاق های جادویی را به خوبی درک کنند و از این بابت، حسابی بخت یارمان

---

۱ - Valkyrie: در اساطیر اسکاندیناوی به ایزدبانوانی گفته می شود که برفراز میادین نبرد پرواز و کشتگان دلیر را برای نبرد در سپاه اودین انتخاب می کنند.

۲ - Sam: مخفف سمیرا